

وزرای دوره غزنویان

- ۳ -

دیگر از کسانی که از این خاندان در تاریخ می بینیم یکی ابوالحسن منصور بن حسن است که باید او را برادر احمد بن حسن میمندی دانست و دیگری منصور بن سعید نواده احمد بن حسن میمندی است. ابوالحسن منصور بن حسن از ممدوحین فرخی سیستانی است (۱) در میمند زادگاه این خاندان میزیست. منصور بن سعید در دوران حکمرانی سلطان ابراهیم و پسرش سلطان مسعود صاحب دیوان عرض بوده است. ابوالفرج رونی و عثمان مختاری غزنوی (متوفی در ۵۳۴ ه) و مسعود سعد سلمان و سنائی مدایحی در ستایش منصور دارند.

ابوالفرج رونی در این دوره باطنی رابطه نزدیک و صمیمانه خود را با منصور بن سعید رسانیده است میگوید:

ای معطی دولت ای سرافراز عمید
تاشادی و غم ردیف و عدست و وعید
و در رباعی دیگر گوید:

یارب تو کنی که عید گیرانی عید
ناراحت و محنت و وعیدست و وعید
و اما چنان مینماید که سنایی در پایان زندگی وی از او رنجیده شده است این امر از قطعه ای که در مرگ وی سروده کاملاً مشهود است. گوید:

خواجه منصور پیر مرد ز مرگ
عالمی بسته جهانند و کنون
تازگی جهل زپژ مردن اوست
زندگی همه در مردن اوست

خواجه ابوعلی حسن بن محمد بن عباس: خواجه ابوعلی حسن میکالی که او را حسنگ وزیر میخواندند پس از عزل احمد بن حسن میمندی به سمت وزارت سلطان محمود رسید. او را در وزارت لقب شیخ الخطیر داده اند. اسم کامل او: ابوعلی حسن بن محمد بن عباس میکالی بوده است. در تاریخ فرشته احمد بن حسین بن میکال آمده است.

۱- نسایم الاسحار فی لطایف الاخبار

۲- دیوان فرخی، ص ۱۶۷-۱۶۸

۳- مجمل فصیحی

خواندمیر مینویسد: «ابوعلی حسن بن محمد مشهور و معروف به حسنک میکال بود و از اوایل صبی و مبادی اوقات نشوونما ملازمت سلطان محمود مینمود ۱» عقیلی درباره این وزیر مینویسد: «الوزیر حسنک ابوعلی الحسن بن احمد العباس از آل میکال و خانواده احتشام نیشابور بود. در طفولیت به خدمت سلطان محمود پیوست و لطافت بیحد داشت و صورت و طبعی مرغوب و محبوب و از قربان درگاه سلطان شد. و سلطان او را حسنک خواندی و بدین نام وزارت یافت» ۲

حسنک و پدرش محمد بن عباس از زمان نخستین سفر محمود به خراسان که قبل از سلطنت وی اتفاق افتاد در سلك پیوستگان وی درآمدند. و چون محمد بن عباس در جوانی مرد محمود پسرش ابوعلی حسن را در نزد خود نگاهداشت و او را پرورش کرد و صورت و سیرت وی در حضرت سلطان رواج و قبول تمام یافت او را حسنک نامید مینویسند:

«سلطان ابتدا ریاست نیشابور را به وی داد و او در انتظام آن خطه هنر و جزیره و کفایت از خود بروز داد و بدین عمل در چشم سلطان عزیز شد و کارهای دیوان غزنین به وی ارجاع گردید» ۳

حسنک در سال ۴۱۵ هـ به زیارت خانه خدا رفت و در مراجعت از راه شام به خراسان آمد چون راه معمولی حجاز به عراق امن نبود، سلطان مصر الظاهر ابوالحسن علی خلیفه فاطمی بود که از موقعیت استفاده کرده بر کلیه حاجیان از جمله حسنک خلعت های گرانبها فرستاد تا بدینوسیله ایشان را موافق با خود به نماید. حسنک در بازگشت از ترس گرفتاری در دربار القادر بالله خلیفه عباسی از بغداد نگذشت و چون این خبر به اطلاع خلیفه رسید بسیار خشمگین شد (۲) و معروفست که القادر بالله بهمین دلیل تاچندی بر سلطان محمود غزنوی خشم گرفت به وی نامه مینوشت و پس از چندی نیز رسولی به دربار محمود فرستاد سپیر از جانب خلیفه پیغام داشت که حسنک «قرمطی» است و باید به دار آویخته شود. ولی «سلطان به سمع قبول اصغان فرمود از راه حسن عقیدت و صفای نیت و رسوخ قدم که آن پادشاه دیندار را بر جاده سنت و جماعت بود حکم فرمود که آن خلعت را در چار بازار غزنین بسوختند و خلیفه وقت القادر بالله از دقتن حسنک به مصر و گرفتن خدمت مصریان متنفر شده بود بدین صیغ که سلطان کرد با زبه رضا

۲- آثار الوزراء عقیلی ص ۱۸۶ - المنتظم فی التاریخ الملوك والامم، ابن جوزی، جلد ۸، ص ۱۶ و نیز نگاه کنید تاریخ ابن اثیر وقایع سال ۴۱۵ هـ

۳- آثار الوزراء، عقیلی، ص ۱۸۶

۱- دستور الوزراء، خواندمیر، با تصحیح نفیسی، ص ۱۴۱

۲- آثار الوزراء، عقیلی، ص ۱۸۶

۳- تاریخ سیستان، پاورقی ۳۶۱

آمده. بدین ترتیب سلطان محمود که مرد مستبدي بود زیر بار خلیفه نرفت و برای دلخوشی خلیفه کمترین آزادی به حسنک نرسانید و تنها کاری که کرد خلعت‌هایی را که خلیفه مصر برای حسنک فرستاده بود سوزاند و بقولی با رسول به بغداد فرستاد و در آنجا سوزاندند. و جالب این است که سلطان حدود یکسال بعد از این واقعه یعنی در سال ۳۱۶ هـ پس از برکنار شدن احمد بن حسن میمندی، حسنک را به وزارت انتخاب کرد. که تا پایان سلطنت محمود این سمت را دارا بود.

پس از مرگ محمود در اختلاف و رقابت بین محمد و مسعود، پسران محمود، حسنک جانب محمد را گرفت و همین امر مقدمات عزل و قتل وی را فراهم ساخت. بیهقی مینویسد: «حال حسنک دیگر بود که بر هوای امیر محمد و نگاهداشت دل و فرمان محمود این خداوند زاده (مسعود) را بیازرد و چیزها کرد و گفت که اکفاه آن را احتمال نکنند تا به پادشاه چهرسد ۱۰»

در دستورالوزراء آمده است: که پس از مرگ محمود پسر بزرگش محمد برپسند سلطنت نشست و به دستور زمان پدر امر وزارت را به حسنک می‌کشد و حسنک که در آن اوقات به هواداری سلطان محمد نسبت به سلطان مسعود که در عراق بود سخنان بی‌ادبانه میگفت چنانکه روزی بر سردیوان بر زبان آورد که «هر گاه مسعود پادشاه شده حسنک را بر دار بالا کشید» (۲) و مسعود که از دیرگاه حسنک را دشمن میداشت؛ به علاوه بوسهل زوزنی (۲) با وزیر مغرول دشمنی داشت: «که در روزگار وزارت بروی استخفافها کردی تا خشم سلطان بروی دائمی میداشت»، پس از استقرار به جای پدر در نخستین فرصت برای انتقام از حسنک داستان حج رفتن و گرفتن هدایا از قاطمیان را با ردیگر مطرح ساخت و به سمایت بوسهل زوزنی و به تهمت قرمطی بودن او را از میان برداشت (۲۸ صفر سال ۴۲۲ هـ). با برافکادن حسنک از وزارت و کشته شدن وی خاندان بزرگ میکالی که از نیمه قرن چهارم هجری مردان آن یکی بعد از دیگری گذشته از رسیدن به پایگاههای دیوانی و شهرت ادبی همواره رئیس نیشابور شناخته میشدند یک باره بر افتاد.

آنچه که در کتب در مورد این مرد آمده نشان میدهد که نیکو کار و جوانمرد و بخشنده وزیر دست‌نواز بود. پیداست که مانند اکثر رجال ایندوران تعصب ایرانی داشت و شاید به همین جهت باو نسبت قرمطی داده بودند، بیهقی مینویسد: پس از مرگ وی در حالیکه «همه خلق به درد

۱- بیهقی ص ۱۷۹

۲- دستورالوزراء، خواندمیر، ص ۱۴۳

۳- خواجه محمد بن حسن ملقب به شیخ العمید از بزرگان و منشیان دربار عز نوبی بود.

۱- تاریخ فرشته، محمد قاسم هندو، ص ۳۹

می گریستند، همه خاموشی گزیدند فقط ابونصر مشکان سخت غمناک و اندیشمند بود و خواجه احمد حسن هم بر این حال بود و آن روز به دیوان نه نشست، (۳) بیهقی مینویسد: «مادر حسنک زنی بود سخت جگر آور، چنان شنیدیم که دوسه ماه از او این حدیث نمان داشتند چون شنید جزعی نکرد چنان که زنان کنند، بلکه بگریست به درد چنانکه حاضران از درد وی خون گریستند. پس گفت: بزرگامردا که این پسرم بود، که پادشاهی چون محمود این جهان بدودادو پادشاهی چون مسعود آن جهان. وماتم پسر سخت نیکو بداشت وهر خردمند که این شنید به پسندید و جای آن بود ۱۰۰۰»

ابوالفضل بیهقی، نظام عقیلی، عبّتی، ابوالفرج بن جوزی، میرخواند و دیگران درباره این شخص بسیار نوشته اند. فرخی قصاید زیادی در مدح او دارد از جمله ۶ قصیده معروف که مربوط به دوره عزت و کامکاری او میباشد و با اینکه بیهقی به تفصیل از تعدی این وزیر سخن گفته است فرخی عدالت او را میستاید و در بیشتر کتب این حکایت درباره حسنک نقل شده است: (۴) «آورده اند که سلطان محمود دایم الاوقات ارباب مذهب کرامیان با امیر حسنک گفتی که مز و روطر ارنده تا چنان واقع شد که سلطان عازم حرب بوعلی سیمجور شد و بوعلی را المؤمنید بن السماء لقب بود چون سلطان به بوزجان جام رسید گفتند این زاهدی است از کرامیان (۱) سلطان عزم ملاقات او کرد و حسنک را همراه برد. حسنک سخت منکر درویشان بود چون نزدیک زاهد بر رفت و نشست بعد از آن سلطان فرمود که ترا از مال دنیایی چیزی میباید؟ زاهد گفت مرا به دنیا حاجت نیست و دست در هوا کرد و بگفت ز از هوا بگرفت و به امیر حسنک داد چون حسنک در آن نظر کرد هم بر سکه بوعلی سیمجور بود. چون سلطان از پیش زاهد برخاست، با حسنک گفت که این کرامات را چگونه منکر توان شد؟ حسنک گفت: ای خداوند من کرامات را منکر نیستم، اما خداوند را به جنگ کسی باید شد که بر آسمان به نام او درمی زند و زرها به سلطان نمود و سلطان بسیار به خندید و دانست که این همه زرق است و بعد از آن کرامیان را منکر شد» (۲)

۲- ، ، ، ص ۱۷۶

۱- گزیده تاریخ بیهقی، ص ۵۴

۳- دستورالوزراء، خواندمیر، ص ۴۳

۴- تاریخ فرشته، محمد قاسم هندو، جلد اول، ص ۲۸، روضة الصفا میرخواند- حبیب السیر

خواندمیر جزء چهارم از مجلد دوم- دستورالوزراء، خواندمیر، ص ۱۴۱، روضة الانوار، محقق

سبزواری- آثارالوزراء، عقیلی، ص ۱۸۷

۱- در بیشتر کتب رهبر کرامیان زاهد آهوپوش آمده است.

۲- نقل از آثارالوزراء، نظام عقیلی، ص ۱۸۷